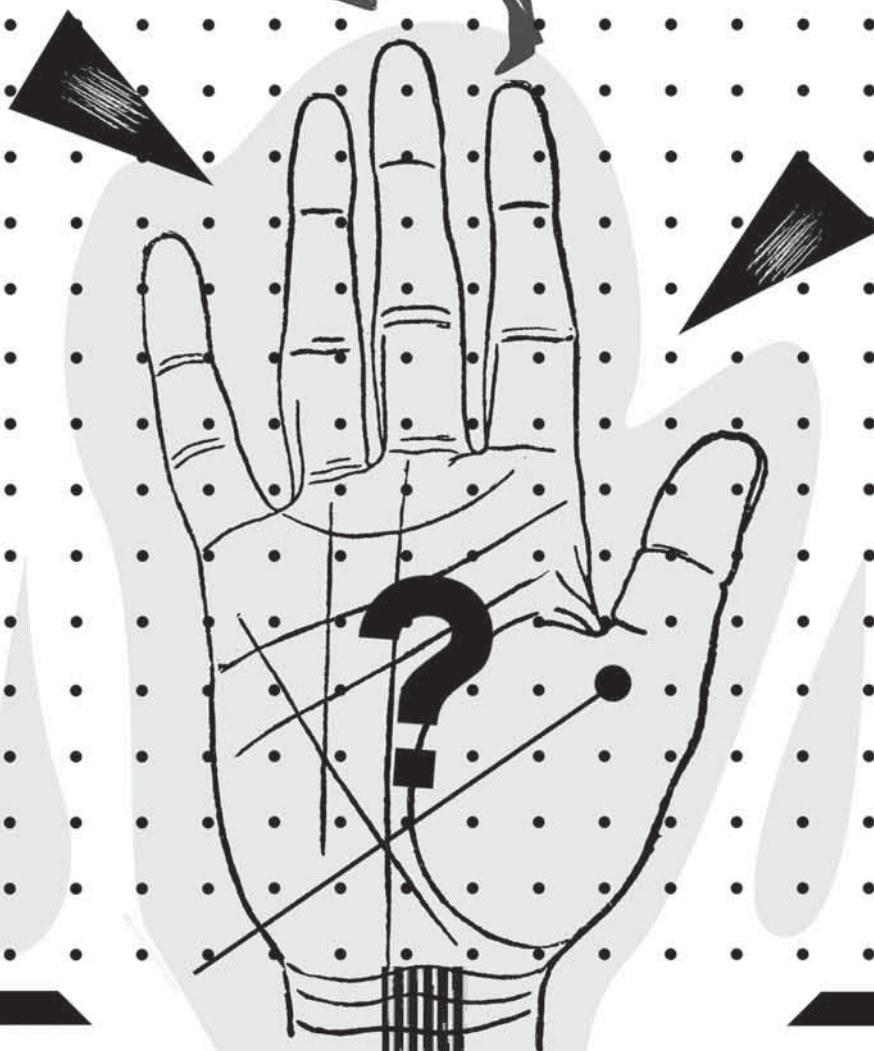


مولفه‌های کنش اجتماعی در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی

چرا؟

چه، که
کی، کجا، چگونه

دکتر لطیف عیوضی
مسئول گروه علوم اجتماعی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی



اشاره

به یاد دارید که در شماره قبل، کنش اجتماعی را با ویژگی‌هایی چون آگاهانه بودن، ارادی بودن، معنادار و هدفدار بودن و «معطوف به دیگری بودن» از سایر پدیده‌ها متمایز کردیم. در ادامه، بنا داریم مؤلفه‌های کنش اجتماعی را معرفی کنیم.

به نظر شما وقتی آنچه را مردم انجام می‌دهند توصیف می‌کنیم، از چه مؤلفه‌هایی یاد می‌کنیم؟ اگر بخواهید از یک کنش اجتماعی، نوعی تک‌نگاری ارائه کنید، گزارش شما، چه عناصر و مؤلفه‌هایی دربر خواهد داشت؟
کنت برک (۱۹۴۵) مدعی است در توصیف و تبیین هر کنشی، پنج عنصر اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی وجود دارد:
عمل^۱؛ موقعیت^۲؛ عامل^۳؛ وسایل^۴؛ هدف^۵. در واقع، معرفی هر کنشی پاسخ پنج پرسش زیر را دربردارد:

- ۱ چه چیزی (در ذهن یا رفتار) انجام شد؟
- ۲ در چه موقعیتی (زمان و مکان یا تاریخ و جغرافیا) انجام شد؟
- ۳ چه شخص (یا اشخاصی) آن را انجام داد (دادند)؟
- ۴ او چگونه (با استفاده از چه وسایل و ابزاری) آن عمل را انجام داد؟
- ۵ چرا (با چه هدفی) آن را انجام داد؟

۵ عنصر کنش

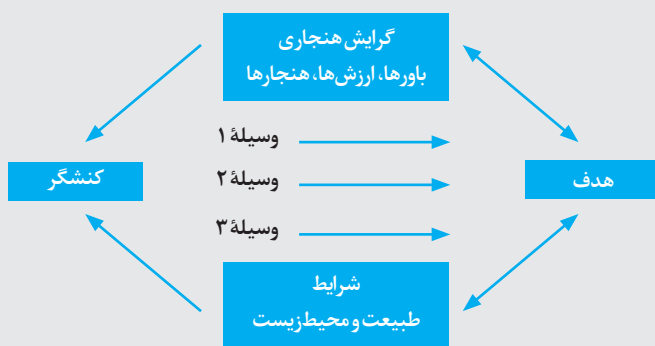
هر گزارش کاملی از کنش اجتماعی ناگزیر است به پنج پرسش بالا پاسخ دهد و تکلیف این مؤلفه‌ها را روشن کند. این مؤلفه‌ها غیرقابل تقلیل به یکدیگرند. چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر، همانند پنج انگشت یک دست است که از سرپنجه از یکدیگر جدا هستند ولی از کف دست به هم چسبیده‌اند. به گونه‌ای که اگر بخواهیم بدون پل از یکی به دیگری برویم، راهی جز عبور از کف دست نیست. استخوان پایه‌ای که این مؤلفه‌های پنج‌گانه را به هم پیوند می‌زند، «انگیزه انجام کنش» است. در تبیین انگیزه هر کنش ضرورتاً به یکی از این مؤلفه‌ها رجوع داده می‌شود. میزان تأثیر هر کدام از این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری انگیزه کنش، جایگاه آن را در میان سایر مؤلفه‌ها تعیین می‌کند. فرض کنید شخصی (agent) با همدستی دوستش (co-agent)، و فریب زندانبان (conter-agent) با استفاده از یک سوهان فلزی (agency)، زنجیرها را پاره می‌کند (act) و از زندان (scene)، می‌گریزد (purpose). در این مورد سهم شخصیت کنشگر، همکار او و زندانبان یا نیروهای انگیزشی زندان در فرار او متفاوت است.

این برداشت از کنش، از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده است. آن‌ها تصویری عقلانی از کنش انسانی داشتند که در شرح آن به چنین مدلی می‌رسیدند. در این معنا، کنش عقلانی سه رکن دارد: ۱. تشخیص وضع موجود؛ ۲. تشخیص وضع مطلوب؛ ۳. راهی که از وضع موجود به وضع مطلوب می‌رسد. کنشگر در وضعیتی معین با استفاده از وسیله‌ای کارآمد، برای رسیدن به هدفی معین اقدام می‌کند. «تصمیم» مفهوم مرکزی این برداشت از کنش است؛ یعنی انتخاب یک مسیر از میان مسیرهای متفاوت یا توجه به مناسبت آن برای تحقق هدف مورد نظر که با تفسیر خاصی از وضعیت صورت می‌گیرد. این نوع کنش غالباً براساس اصالت‌فایده تعبیر می‌شود. کنشگر از دیدگاه بیشینه کردن فایده، هدف‌ها و وسایل تحقق آن‌ها را انتخاب می‌کند. نظریه تصمیم‌گیری و نظریه بازی در اقتصاد مصادیق انضمامی‌تر همین مضمون هستند. فلسفه‌ها و نظریه‌های مختلف، بنا به تصویری که از پنج مؤلفه مذکور و روابط میان آن‌ها دارند، در توصیف و تبیین کنش، سهم متفاوتی برای هر کدام قائل می‌شوند. این تأکیدات متفاوت به تصویر متفاوتی از ویژگی‌های کنش اجتماعی نیز می‌انجامد. به عبارت دیگر، نقطه اشتراک تمامی فلسفه‌ها و نظریه‌های کنش اجتماعی در این است که در توصیف و تبیین کنش، ضرورتاً به همین پنج مؤلفه رجوع می‌دهند و نقطه افتراق آن‌ها نوع اولویت‌گذاری میان این مؤلفه‌هاست که به تبع آن، ویژگی‌های کنش نیز نزد آنان متفاوت می‌شود. هر کدام

از نظریه‌های کنش، مؤلفه‌های پنج‌گانه فوق را به شیوه خاصی فرموله می‌کنند که در این صورت می‌توان آن‌ها را بنا به نتایج شناختی (ظرفیت آن‌ها در توصیف و تبیین موضوع مورد مطالعه) و ارزشی (فراخاها و تنگناهایی که پیش روی آدمی می‌گذارند) که در پی دارند، مورد داوری قرار داد و درباره‌ی درستی یا نادرستی و فایده یا ضرر آن‌ها سخن راند. در این باره، تشریح چارچوب تحلیلی بعضی از نظریه‌پردازان تلفیقی علوم اجتماعی راه‌گشاست که در این شماره و شماره‌های آتی به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نظریه کنش پارسونز

لازم به یادآوری است که در شماره گذشته، به صورت گذرا نظریه تحلیلی ماکس وبر و دورکیم را مرور کردیم. تالکوت پارسونز، از نظریه‌پردازان تلفیقی، کنش اجتماعی را به شرح زیر فرموله می‌کند:



- ۱ کنشگر یا عامل
- ۲ هدف (موقعیتی در آینده که کنشگر به سوی آن سوگیری می‌کند).
- ۳ موقعیت که شامل دو عنصر است: مواردی که کنشگر نتواند آن‌ها را تغییر دهد (شرایط) و مواردی که کنشگر بتواند آن‌ها را کنترل کند (وسایل).
- ۴ مناسبات ویژه میان عناصر مذکور؛ به گونه‌ای که کنشگر در چارچوب شرایط موجود از میان وسایل گوناگون برای رسیدن به هدف مورد نظر، دست به انتخاب می‌زند (گرایش هنجاری).

آشکار می‌شود که چارچوب مرجع پارسونز، همان مدل پیش گفته است ولی باید کانون ویژه نظریه او را پیدا کرد تا تمایز نظریه کنش او را از دیگران تشخیص داد. دقیقاً از همین منظر، می‌توان نتایج شناختی و ارزشی را که پارسونز تعقیب می‌کرد، تعیین، و توفیق یا عدم توفیق او را ارزیابی کرد. عنصری که پارسونز به تبع ماکس وبر و دورکیم برای تشریح کنش اجتماعی بر آن تأکید می‌کند، «گرایش هنجاری» است. منظور از گرایش هنجاری، مجموعه باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که کنشگر مختار در انتخاب وسایل و اهداف از آن‌ها متأثر می‌شود. برجسته کردن گرایش هنجاری در نظریه کنش اجتماعی سه فرصت مهم فراهم می‌آورد.

با این تأکید، راه پارسونز از فایده‌گرایان و اقتصاددانان کلاسیک جدا می‌شود. اگرچه پارسونز از مدل موردنظر فایده‌گرایان - ظرفیت و فعالیت کنشگر در انتخاب وسایل و اهداف - استفاده می‌کند، برداشت منفعت‌گرایانه صرف از کنش اجتماعی را نمی‌پذیرد. به زعم او، نظم اجتماعی به هیچ وجه، محصول هماهنگی‌های خودبه‌خودی خواست‌های فردی نیست. او به خوبی می‌داند که نمی‌توان زندگی انسانی را صرفاً بر پایه‌های نظم ابزاری بنا کرد. پارسونز «وفاق ارزشی» را بر صرف «هم‌سویی منافع» ترجیح می‌دهد. وقتی باورها و ارزش‌ها در مدل فایده‌گرایی جایگیر نمی‌شود، فایده‌گرایان آن‌ها را پدیده‌هایی غیرعقلانی معرفی می‌کردند و بدین وسیله زمینه برای تقلیل آن‌ها به پدیده‌های زیستی، همچون غریزه و وراثت مهیا می‌شد. تفکیک پاره‌تو میان اقتصاد - به عنوان علم مطالعه کنش‌های منطقی و جامعه‌شناسی به عنوان علم کنش‌های غیرمنطقی از همین چارچوب تنگ ناشی می‌شود.

این تأکید، راه پارسونز را از اثبات‌گرایی صرف نیز متمایز می‌سازد و از تقلیل کنش اجتماعی به سطوح روانی، زیستی، شیمیایی و فیزیکی و تقلیل علوم اجتماعی به علوم طبیعی پیشگیری می‌کند. پارسونز این درس اثبات‌گرایی را پذیرفت که در سلسله مراتب پدیده‌های فیزیکی، شیمیایی، زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، آزادی مطلق سطوح اخیر از سطوح پایین‌تر ناممکن است ولی به خوبی می‌دانست که بدون حفظ آزادی نسبی این عوامل، از تبیین آگاهی، اختیار و اراده باز می‌ماند. او از تقلیل معنای کنش به پدیده‌های زیستی و غیرذهنی به شدت ناخرسند بود؛ همان‌گونه که با برداشتی از معنا و آگاهی، که با روش‌های تجربی قابل مطالعه و بررسی نباشد، مخالف بود.

با این تأکید، «معنای ذهنی» وارد مفهوم کنش می‌شود و صرفاً به ویژگی‌های بیرونی کنش (مورد تأکید رفتارگرایان)،

بسنده نمی‌شود. به تبع آن، در شناخت کنش علاوه بر منظر محقق و ناظر بیرونی، به ذهنیت خودکنشگر نیز توجه می‌شود. ولی پارسونز به زعم خود تلاش دارد تا با این تأکید به دامن ایده‌آلیسم نلغزد. او اگرچه کاهش‌ناپذیری معنای کنش اجتماعی به عوامل طبیعی و زیستی را مدیون ایده‌آلیسم بود، تأکید بیش از اندازه ایده‌آلیست‌ها را بر خاص بودن کنش انسانی نسبت به سایر پدیده‌ها مستعد شکاف پرناسدنی میان علوم اجتماعی و علوم طبیعی، و عدم امکان بررسی کنش اجتماعی با استفاده از روش‌های علمی (تجربی) می‌دانست.

رویکرد تلفیقی پارسونز

پارسونز به‌ویژه نگران بود که افراط در ذهن‌گرایی، باعث از دست رفتن پدیده‌های اجتماعی کلان به‌عنوان پدیده‌های واقعی (تجربی) شود. از این رو، مدعی بود که معنا و آگاهی مبرا از نیروهای اجتماعی و اقتصادی پدید نمی‌آیند و به‌هیچ‌چیزی بیرون از همین ساحت پدیداری ارجاع نمی‌دهند. همچنین تأثیر آن‌ها بر کنش نیز به‌صورتی اسرارآمیز و خودبه‌خودی نیست بلکه در ارتباط با سایر عناصر نظام اجتماعی این نقش را ایفا می‌کنند. به‌عبارت دیگر، او آگاهی و اختیار انسانی را در کنار سایر مؤلفه‌های کنش - و البته غیرقابل تقلیل به آن‌ها - می‌بیند، ولی جز فرهنگ و جامعه جای پای محکمی که بتوان معنا و آگاهی را به آن ارجاع داد، پیدا نمی‌کند. باید دید پارسونز چگونه این امر مهم را به سامان می‌رساند.

گرایش هنجاری، ریشه در باورها، ارزش‌ها و هنجارها یا همان «آگاهی جمعی» دارد که پیش از پارسونز، دورکیم به‌خوبی بر آن انگشت گذاشت. این تأکید در سطح فردی همان معنا و آگاهی فردی است که وبر در سطح خرد بر آن تأکید کرد. پارسونز به مدد روان‌شناسی فروید میان این دو سطح پیوند می‌زند. تصویر فروید از شخصیت انسان، سه سطح نهاد، خود و فراخود دارد که فراخود - بخش اخلاقی و هنجاری آن - محصول درونی کردن فرهنگ و جامعه به‌وسیله فرد است. شکل‌گیری این بخش اخلاقی، محصول تعامل و تضاد میان تمایلات زیستی و نهادهای اجتماعی، به‌ویژه بکن و نکن‌های والدین و خانواده است. بدین ترتیب، افراد در انسانیت (آگاهی و تعهد) خود مدیون فرهنگ و جامعه هستند.

در نگاه پارسونز نیز نظام شخصیت محل تلاقی انرژی که خاستگاه زیستی دارد و ارزش‌ها و هنجارهایی است که از محیط اجتماعی و فرهنگی بر خاسته‌اند؛ یعنی عوامل وضعی یا مشروط‌کننده که محیط طبیعی - زیستی و عوامل کنترل‌کننده‌ای که محیط فرهنگی - اجتماعی تحمیل می‌کنند. البته تمایلات نیازی موردنظر پارسونز با کشش‌ها و سائق‌های مورد نظر فروید متفاوت‌اند، زیرا کشش‌ها همان انرژی زیستی و جسمانی‌اند که کنش را ممکن می‌سازند، ولی تمایلات نیازهای ذاتی نیستند، بلکه طی فرایند کنش در بستر اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند. به‌همین دلیل، نظام شخصیت پارسونزی در مقابل شخصیت فرویدی، کم‌مایه، فقیر و به تعبیر رانگ «بیش از حد اجتماعی شده» است. البته شاید تأکید بیشتر پارسونز بر سطح اجتماعی در مقام جامعه‌شناس طبیعی باشد ولی نفس این تأکید، یعنی ارتباط و اتصال آگاهی فردی (وبر) و آگاهی جمعی (دورکیم) را مدیون خود فروید است.

بدین ترتیب، در تئوری کنش پارسونز، کنشگر مختار و بااراده به محیط غایی (باورها و ارزش‌هایی که انتخاب اهداف و وسایل را جهت‌دهی می‌کند) و محیط اثباتی (محدودیت‌های محیطی و زیستی که حدود دسترسی او به اهداف را تعیین می‌کند) مقید می‌شود. تلفیق سه رویکرد پیش‌گفته در نظریه او به وضوح دیده می‌شود ولی اینکه سهم هر کدام از رویکردها، در تلفیق او چگونه است، در هویت‌یابی نظریه پارسونز اهمیت فراوانی دارد و گرنه این نظریه در مرزهای خود با هر سه رویکرد، مستعد فروپاشی است. بدون شک، پارسونز خود دوست دارد کانون مؤلفه‌های کنش خود را گرایش هنجاری (آگاهی و مسئولیت) بداند ولی آیا به‌راستی نظریه او چنین ظرفیتی دارد؟ آیا پارسونز با این تأکید می‌تواند از ذهنیت و مسئولیت فردی پاسداری کند، بدون اینکه آن را به شرایط طبیعی زیستی و مهم‌تر از آن به فرهنگ و جامعه تقلیل دهد، امری که نظریه‌پردازان تلفیقی پس از او، با اکراه یا اقبال، ناگزیر از نقد و ارزیابی آن می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

1. Act 2. Scene 3. Agent 4. Agency 5. purpose

منابع

۱. روشه، گی. جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. نشر نی. تهران، ۱۳۹۱.
۲. همیلتون، پیتر. تالکوت پارسونز، نگاره‌ای از زندگی و اندیشه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه علی برزگر. نشر مرن‌دیز. مشهد، بی‌تا.
3. Burke, Kenneth, A Grammar of Motives, George Braziller, 1955.